

# جهانی به وسعت پنج انگشت

محسن وطنی



عنوان: بازی با انگشت‌ها  
شاعر: مصطفی رحماندوست  
تصویرگر: هاله لادن  
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان  
و نوجوانان  
نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۳۸۳  
شمارگان: ۲۰۰۰۰ نسخه  
تعداد صفحات: ۸۴ صفحه  
بها: ۸۵۰ تومان

کتاب ماه کودک و نوجوان / دی ۱۳۸۴

۵۲

دارد و از معدود شاعرانی است که دست به سری‌کاری‌های شاعرانه نزده، از این رو، پدرها و مادرها وقتی کتابی را برای کودک‌شان تهیه می‌کنند که نام رحماندوست روی جلد آن است، می‌توانند مطمئن باشند که کودک‌شان لحظات شادی را با غوطه‌ور شدن در تخیل شاعر خواهد داشت. کتاب بازی با انگشت‌ها، اثر جدید مصطفی رحماندوست، کتاب بسیار نشاط‌آوری است؛ هم برای کودکان و هم برای بزرگ‌ترها. این کتاب در اصل، برای هر دو گروه نوشته شده است.

هر صفحه از کتاب، داستانی است منظوم که انگشتان کودک، بازیگران آن داستان هستند. بازی با انگشت از دیرباز در ایران و بسیاری از کشورهای جهان رایج بوده است و از نمونه‌های آن می‌توان به داستان «لی‌لی لی‌لی حوضک، گنجشکه اومد آب بخوره افتاد تو حوضک» و به این داستان معروف اشاره کرد:

اولی گفت بریم دزدی

دومی گفت چی بدزدیم

سومی گفت شمش طلا

چهارمی گفت جواب خدارو کی می‌ده

پنجمی گفت: منِ منِ کله گنده

پنج تا انگشت بودند که روی یک دست عروسی گرفته بودند:

اولی گفت من عروسم

می‌رم که گل بچینم

دومی گفت من دامادم

می‌خوام عروسو ببینم

سومی گفت ساز می‌زنم

به زیر آواز می‌زنم

دیمبلو دیمبو، لای لای لم

چهارمی گفت عقد می‌کنم

عروس خانم وکیلیم؟

انگشت شست گفت که اگر چه پیرم

دوست ندارم بمیرم

حالا که عروسی خوبه

می‌رم که زن بگیرم

\* \* \*

تمام این اتفاقات، روی انگشتان کودک دل‌بند شما اتفاق می‌افتد. مصطفی رحماندوست، کوله‌بار پُری از تجربه سالیان دور بر شانه

شده است. در هر بازی، یک ترانه برای بچه‌ها آمده است و در کنار آن یک توضیح کوچک که راهنمایی برای بزرگ‌ترهاست. این راهنمایی‌ها به والدین کمک می‌کند تا ارتباط بیشتری با کودکان خود برقرار کنند و به کودکان کمک می‌کند تا لذت بیشتری از بازی با انگشت‌ها ببرند.

انگشتان کودک در یک بازی پنج تا زنبور، در بازی دیگر پنج تا مورچه و در جایی دیگر پنج بز هستند. این تغییر نقش در انگشت‌ها، ذهن کودک را در مسیر تخیل قرار می‌دهد و با بارور کردن تخیل کودک، زمینه پرورش خلاقیت ذهن او را فراهم می‌آورد. غیر از پرورش تخیل، جنبه آموزش نیز در این کتاب رعایت شده است. رحماندوست در جایی از این کتاب، مفهوم دعا و نماز و عبادت را به کودکان یاد می‌دهد و در جای دیگر آن‌ها را با مشاغل گوناگون آشنا می‌کند. در جایی تفاوت صدای حیوانات را به خردسالان می‌آموزد و در جایی دیگر، با بیان داستانی در ارتباط با زیارت امام رضا علیه السلام، آن‌ها را با مفاهیم مختلفی از جمله زیارت، بلیت قطار و سوغاتی آشنا می‌کند.

مصطفی رحماندوست، چارچوب بسته‌ای برای بازی با انگشت‌ها قرار نداده است. این بازی‌ها می‌تواند بین کودک و والدینش ادامه داشته باشد. مثلاً در یکی از این بازی‌ها، چهار تا از انگشت‌ها جوجه و مرغ و خروس هستند و انگشت شست که در اکثر داستان‌ها نقش محوری دارد، روباه است:

اولی بیدار شد و جیک جیکا کرد  
دومی خوابش می‌آمد لالا کرد  
سومی هم قوقولی قوقو صدا کرد  
چهارمی گفت: مرغم و قدقدا کرد  
انگشت شست بدون داد و فریاد  
گفت روباهم، و ای دهنم آب افتاد  
کاش همه را می‌بردم

این بازی‌ها در زمان کودکی ما نیز رایج بوده است. مصطفی رحماندوست در این باره می‌گوید: «من تلاش کرده‌ام به قالب توانمند این بازی فراموش شده، لباس نو بیوشانم و نتایج ارزشمند آن را به خانواده‌های ایرانی هدیه کنم.»

در دهه‌های گذشته، فزونی وسایل ارتباط جمعی و فراگیری رسانه‌ها، بیش از هر چیز بین نسل‌ها فاصله انداخته است.

رادیو و پس از آن تلویزیون و بیشتر از آن دو، سینما با نسل نو کاری کرد که دیگر کودکان حاضر نیستند پای قصه‌های مادران و مادرزبانان خود بنشینند و یا به حکایت‌های شیرین پدر بزرگ‌ها گوش بسپارند. این فقط خواست و سلیقه کودکان نسل حاضر نیست، بلکه پدرها و مادرها نیز متأسفانه این‌گونه می‌پسندند؛ مادر مجبور است در بیرون از خانه شاغل باشد. پس ترجیح می‌دهد کودک دلبندش را به مهدکودک بسپارد و ساعاتی را که در منزل است، ترجیح می‌دهد به استراحت بپردازد تا سر و کله زدن با یک کوچولوی پرحرف. در چنین شرایطی، ساده‌ترین راه حل برای مادر این است که چند تا CD کارتون برای کودکش تهیه کند و بچه را به جای حرف زدن با مادر، به تماشای تلویزیون عادت دهد. هرچه استقبال کودک از تلویزیون بیشتر می‌شود، از کتاب و نشریات بیشتر فاصله می‌گیرد و گرایش کودک به رسانه‌های تصویری، روز به روز از قوه تخیل و خلاقیت او می‌کاهد.

این جاست که در گذر زمان، هم پدر و مادر و هم کودک، درمی‌یابند که در این زندگی شتابزده به قدر کافی همدیگر را احساس نکرده‌اند. کتاب بازی با انگشت‌ها، این فرصت را پدید می‌آورد که والدین و کودک لحظاتی رو در روی هم بنشینند، به هم نگاه کنند و با لمس کردن دستان یکدیگر، به عاطفی‌ترین شکل با هم بازی کنند. در این کتاب، داستان و شعر و ترانه و بازی و نمایش با هم آمیخته

**مصطفی رحماندوست در این باره می‌گوید:**

**«من تلاش کرده‌ام به قالب توانمند این بازی فراموش شده،**

**لباس نو بیوشانم و نتایج ارزشمند آن را به خانواده‌های ایرانی هدیه کنم.»**

**هر صفحه از کتاب، داستانی است منظوم که انگشتان کودک، بازیگران آن داستان هستند**



